

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۵

بررسی عوامل تاثیرگذار در تعیین نوع ادبی (ژانر)

(ص ۱۲۹ - ۱۵۲)

صائمه خراسانی^۲، رضا حیدری نوری (نویسنده مسئول)^۳

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۹۶

چکیده

تعیین نوع ادبی در ادبیات فارسی به دلیل عدم وجود سابقه و تازگی موضوع از دشواریهای زیادی برخوردار است. نیاز به محلی سازی الگوهای غربی از یکسو و ضرورت‌های جهانی سازی ادبیات محلی از سوی دیگر، دو نیاز متناقض امروز ادبیات فارسی است. از اینرو پرسش اصلی این است که آیا میتوان الگویی ارائه نمود که ضمن رعایت استانداردهای جهانی نیازهای ادبیات فارسی را نیز پوشش دهد. مقاله حاضر تلاشی در این راستاست: اول در تعیین انواع ادبی از انواع پایه (حماسی، غنایی، تعلیمی) که در سطح جهانی مورد قبول است استفاده گردیده است. دوم برای تعیین نوع، از سه متغیر اصلی به نامهای محتوا و مضمون، لحن و شیوه ارائه به همراه زیر متغیرهای آنها استفاده شده است. محتوا و مضمون شامل ۲۹ زیر عامل از جمله قهرمانی، عیاری، عاشقانه و ... لحن شامل بیش از ۴۰ مولفه از جمله صمیمانه، ناصحانه، آمرانه و ... که از سه عنصر منطق، هیجان و احساس متأثر شده اند و شیوه ارائه که به سه زیر عامل روایی، خطابی و خویش گویی تقسیم شده است. در نهایت با استفاده از این سه متغیر وجه غالب اثر تعیین میشود.

کلمات کلیدی: نوع ادبی، حماسی، غنایی، تعلیمی، وجه غالب، محتوا و مضمون، لحن، شیوه ارائه.

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

(saeme_khorasani@yahoo.com)

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه (R.heydarinoori@yahoo.com)

۱- مقدمه

امروزه مطالعات در حوزه ژانر به یکی از زمینه‌های اصلی تحقیقات ادبی جهان تبدیل شده، از افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ ق.م)، ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م)، هوراس (۸-۶۵ ق.م) و دیگر نویسندگان یونانی و رومی تا نظریه پردازان دوره رنسانس، نوکلاسیکها، رمانتیکها، داروینیستها، نوارسطویان، فرمالیستها، ساختار شکنان و دیگر نظریه پردازان ادبی مدرن، نظریاتی مختلف و گاهی متناقض درباره نوع ادبی بیان شده است و موافقان و مخالفان زیادی در این عرصه قلم زده اند. حتی منتقدانی ظهور کرده اند که دیگر به اصلاح و تغییر در اصول ژانری بسنده نمیکنند و اساساً با موجودیت چیزی به نام ژانر مخالفت میکنند؛ بندتو کروچه آن را بی فایده و نقض غرض ادبیات معرفی میکند و موریس بلانشو میگوید: «ژانر هیچ ربطی به ادبیات و آثار ادبی ندارد». (نظریه ژانر، ۴). اما امروزه نظریه ژانر که به عقیده برخی محققان، شاید مسئله آفرین ترین نظریه ادبی مدرن بوده باشد (Modern Genre theory, DUFF, ۱)، جایگاه خود را یافته و نه تنها در ادبیات و هنرهای دیگر مانند نقاشی، موسیقی و سینما، بلکه در تعلیم و تربیت، علوم سیاسی، مطالعات تاریخی و مذهبی، مطالعات زنان، مطالعات تطبیقی و مطالعات فرهنگی نیز مورد توجه است. (همان ۱۶). در مورد نوع ادبی دو دیدگاه بنیادی وجود دارد در دیدگاه نخست آنرا چارچوبی معین میدانند که مولفین آثار ادبی از پیش و با آگاهی از ویژگیهای چارچوب مد نظر، آنرا انتخاب و اثر خود را در انطباق با آن پدید می‌آورند دیدگاه دوم معتقد است که ژانر یا نوع ادبی ساخته ذهن منتقدین است و وجودی انتزاعی دارد به عبارتی بوجود آورندگان آثار ادبی بدون توجه به این تعاریف به خلق آثار خود پرداخته اند و سپس منتقدین ادبی سعی کرده اند که این آثار را در انواع ادبی خاصی طبقه بندی نمایند. چه نوع ادبی، امری ذهنی و انتزاعی در نظر گرفته شود، که در طبقه بندی و تفسیر متون کاربرد دارد و چه منظور از آن مجموعه ای از آثار عینی باشد که در یک طبقه قرار دارند، هر گونه گفتگو درباره آن نیازمند طرح مباحث نظری و ارائه مباحث کاربردی است. وقتی سخن از نظریه به میان می‌آید پرسشهایی درباره ماهیت، ویژگیها و کارکردها به ذهن متبادر میشود: ژانر چیست و کارکرد آن کدام است؟ ویژگیهای آن چیست؟ رده بندی آثار ادبی بر چه اساسی انجام میگیرد؟

۲- طرح مسئله

پرسش اصلی یک منتقد ادبی فعال در حوزه ژانر در مواجهه با یک اثر ادبی این است که این اثر به کدام نوع ادبی تعلق دارد؟ پاسخ به این پرسش با خود سوال کلیدی دیگری را نیز مطرح مینماید که کدام طبقه بندی از بین انواع موجود به عنوان طبقه بندی مرجع مورد قبول است؟ آیا طبقه بندی‌هایی که در ادبیات بین المللی مرسوم شده است میتواند مبنایی برای ادبیات فارسی محسوب شود یا خیر؟ اگر پاسخ به پرسشهای قبل مثبت باشد آیا استفاده از آن روشها بدون تغییر ممکن است یا میتوان بر مبنای آن و با توجه به ویژگیهای ادب فارسی الگوی محلی شده ای را که قابلیت انطباق بیشتری با ادبیات فارسی دارد ارائه نمود؟

۳- پیشینه پژوهش

تاکنون مقالات و کتابهای بسیاری در حوزه نوع ادبی (ژانر) منتشر شده که رویکرد و حوزه کاریشان با آنچه که مدنظر ماست دارای تفاوت‌هایی است. کتابهایی که در این خصوص منتشر شده عبارتند از: انواع ادبی (شمیسا، ۱۳۸۳)، انواع نثر فارسی (رستگار فسایی، ۱۳۸۰)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی (رزمجو، ۱۳۷۰)، فن نثر در ادب فارسی (خطیبی، ۱۳۶۶)، ژانر (نوع ادبی) (دوبرو، ۱۳۹۲) ترجمه فرزانه طاهری، ژانر (۱۳۹۲) اثر جان فراو و ترجمه لیلا میرصفیان، انواع ادبی (محمد حسین جواری، ۱۳۸۳) و ... مقالات منتشر شده: تأملی در نظریه انواع در ادبیات فارسی (واعظ زاده و دیگران، ۱۳۹۳)، انواع ادبی و شعر فارسی (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲)، وجه در برابر گونه، بحثی در قلمروی نظریه انواع ادبی (قاسمی پور، ۱۳۸۹)، طبقه بندی انواع ادبی از منظر نظریه پردازان رمانتیسم (محمد حسین جواری و آسیب پور، ۱۳۸۷)، انواع ادبی در اروپا و ایران (خسرو فرشیدورد، ۱۳۵۸) و

۴- تعریف نوع ادبی و نظریه‌ها

انواع ادبی مشتمل بر موضوعاتی است که به طرزی ویژه و با اختصاصات فنی و قواعدی خاص، به صورت شعر یا نثر بیان میشود و نظریه انواع ادبی، کوششی است در راه تقسیم بندی موضوعات گوناگون ادبی با توجه به شکل ظاهری یا قالبهایی که موضوعات مورد نظر با مشخصات و قوانین ویژه خود در آن قالبها آفریده و تألیف شده است، چنان که هر یک از انواع شعر حماسی، غنایی، تعلیمی و ... ساختمان و هندسه خود را داراست است. (انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، ۲۴). «نوع (Genre) چنانچه شاید از ریشه‌های آن در واژه یونانی genus (Kind) برآید، در اساس اشاره به سنخ (Type) های ادبی دارد». (ژانر، ۹).

هدر دوبرو تأثیرات نوع را آشکار، اما تعریفی دقیق از آن را به نحوی غریب دشوار میداند و به همین دلیل، با آوردن واژه‌های مترادف، تعریف دوری از آن بیان میکند. (تأملی در نظریه انواع در ادبیات فارسی، ۸۱). جان فرا با طرح مبحثی با عنوان «ژانر به مثابه طبقه بندی نظام مند» موضوع این دانش را طبقه بندی و سازماندهی چیزها در دسته‌های قابل تشخیص میداند. (دوبرو، همان). از همین دیدگاه است که رنه ولک و آوستن وارن نوع ادبی را «گروه بندی آثار ادبی که از لحاظ نظری مبتنی بر شکل بیرونی (بحر و ساختمان خاص) و نیز شکل درونی (نگرش، لحن، مقصود و با تسامح موضوع و مخاطب) است میداند. (نظریه ادبیات، ۲۶۶) و فرا نوع ادبی را «مجموعه‌ای از الزامات قراردادی و بسیار سازمان یافته، که بر تولید و تأویل تأثیر میگذارد» میداند. (Genre, Frow, ۱۰). همچنین شفیعی «مجموعه خصایص فنی عامی که هر کدام دارای مشخصات و قوانین ویژه خود هستند» دانسته اند (انواع ادبی و شعر فارسی، ۹۹) بنابراین نوع ادبی که اصلی ترین اصطلاح نظریه انواع ادبی است، میتوان این گونه تعریف کرد: «قواعدی انتزاعی که در دسته‌ای از آثار ادبی عینیت یافته اند». (تأملی در نظریه انواع در ادبیات فارسی، ۸۳)

۵- مبانی و پیش فرضها

در ابتدا ضروریست تا تعارف بنیادی و پیش فرضها را به درستی و با شفافیت ارائه نمود:

الف) پیش فرض اول: به باور ما آثار ادبی از هر دو نوع مفاهیم عینی و انتزاعی سود جسته اند؛ در ادبیات ایران سابقه وجود از هر دو سنخ وجود داشته از نوع اول میتوان به آثاری که به سفارش دربار و یا بزرگان به مناسبت‌های مختلف در گذشته به وجود آمده اند مانند قصاید و ظفرنامه‌ها، سوگ نامه‌ها و شادی نامه‌ها و ... ، آثار نویسندگان و شاعرانی که وظیفه تالیف آثار تعلیمی برای دانش آموزان، دانشجویان و ... را بر عهده دارند و آثار شاعران و نویسندگانی که برای روزنامه‌ها، فیلمها، ترانه‌ها و محتوا تهیه مینمایند و

از نوع دوم میتوان به آثار نویسندگان و شاعرانی که به دلیل آن حس والای شاعرانگی و نویسندگی به خلق آثاری پرداخته اند که جاودانه شده و سبب جاودانگی صاحب اثر نیز شده اند؛ مانند غزلیات حافظ و یا غزلیات شمس مولانا.

- آثار هنرمندانی که در هر عصر بر خلاف قواعد و مقررات موجود (از جمله نوع ادبی) دست به خلق آثار خود زده اند و از قضا غالباً مورد مخالفت بزرگان هم عصر خود قرار گرفته اند

- آثار عامیانه که جزو ستونهای استوار هر فرهنگی محسوب میشوند و بدون توجه به نوع ادبی و قواعد آن خلق شده اند و منتقدان بعدها سعی نموده اند که آنها را در نوع ادبی خاصی قرار دهند و یا برای انطباق، دسته بندیهای خود را توسعه و یا تغییر بدهند.

ب) پیش فرض دوم : سه نوع ادبی تعلیمی، حماسی، غنایی به عنوان اساس تقسیم بندی ژانری در نظر گرفته شده است.

در مورد سایر تقسیم بندیها تا آنجا که به ادبیات خارجی مربوط میشود پایه و اساس بیشتر آنها همین سه گانه تعلیمی، حماسی و غنایی می باشد و آنها که سعی در نوآوریهای دیگری داشته اند مثل "شگفت، شگرف و غریب" (نظریه ژانر، ۳۲۰-۳۱۹) و یا تقسیم بندیهای متکی بر روانشناسی و جامعه شناسی و .. مقبولیت عام نیافته و بیشتر به عنوان ویژگیهای فرعی این سه گانه مطرح هستند.

در ادبیات فارسی نیز موضوع، جدید بوده و سابقه ای در قدیم موجود نیست به جز نظراتی که تماماً ترجمه نظریه ارسطو بوده و در دوره معاصر، دکتر رزمجو نیز اقدام به ارائه تقسیم بندی ۱۳ گانه ای نموده است که این تقسیم بندی اگرچه کاری ارزنده است ولی کاری جدید و نوآورانه محسوب نمیشود زیرا راهکاری برای طبقه بندی این موارد در سه گانه فوق ارائه ننموده و آنرا به همان شکل رها کرده و چون مواردی مانند مفاخرات، چیستان و .. در تقسیم بندی ۱۳ گانه قرار نگرفته آنها را به طور مجزا آورده است. در تقسیم بندی دیگری که دکتر شمیسا در کتاب انواع ادبی ارائه نموده است مبنای کار خود را نوع ادبی به تنهایی قرار نداده، بلکه همانگونه که خود گفته است «به نظر ما قوالب شعری را هم باید در انواع ادبی مطرح کرد زیرا به هر حال نوعی طبقه بندی است و باعث تمیز گونه های شعری میشود». (انواع ادبی، ۳۷) و سپس با این رویکرد به تشریح موضوع میپردازد در پرتو چنین رویکردی ترکیب پیچیده ای از حالات مختلف به وجود آمده است. او با تقسیم انواع به دو "نوع قدیم" و "نوع جدید"، نوع ادبی حماسی، غنایی و نمایشی را به انواع قدیم و انواع داستان و رمان را به نوع جدید تخصیص داده و سپس انواع دیگری را که در این تقسیم بندی قرار نگرفته از جمله تعلیمی، مفاخره، مرثیه و که بالغ بر ۲۰ نوع میباشد را تحت عنوان "انواع دیگر" بصورت مجزا در نظر گرفته است. پر واضح است که چنین رویکردی با آنچه که مطمع نظر این مقاله است دو ماهیت و غرض جداگانه دارد و نتیجه آن نیز نمیتواند کمکی برای محققینی که میخواهند نوع ادبی یک اثر را تشخیص داده و تعیین کنند در پی داشته باشد.

ج) سومین پیش: فرض محدود کردن وجوه تمایز انواع ادبی به سه متغیر مضمون و محتوا، لحن و شیوه ارائه می‌باشد. اساس تقسیم‌بندی ژانرها تشخیص شباهتها و تفاوت‌های ژانرها با یکدیگر است. اگر بخواهیم این بحث را یک گام جلو ببریم باید به این پرسش پاسخ دهیم که مبنای تشخیص این تشابهات و تمایزها چیست. براساس مطالعات صورت گرفته عوامل مؤثر در تعیین نوع ادبی یک اثر شامل سه عامل اصلی محتوا و مضمون، لحن و شیوه ارائه است. البته به غیر از عوامل فوق میتوان عوامل دیگری را هم در مورد یک اثر در نظر گرفت از جمله مخاطب و ... اما آنچه باعث صرف نظر از عوامل مذکور شده، یافتن ارتباط بین حالات مختلف آن عامل با نوع ادبی است به عنوان مثال دسته بندی مخاطبان اثر از چند منظر مثل جنسیت (مردان و زنان)، سن و سال (کودکان، جوانان، بزرگسالان)، قومیتها (ترک، کرد، لر و ...)، جغرافیایی (شمال، مرکزی و ...)، مذهبی (شیعه، تسنن، مسیحی و ...) کاری دشوار بوده و ارتباط این دسته بندیها با انواع ادبی را تقریباً ناممکن می‌سازد.

۶- ارائه الگو

الگوی پیشنهادی یک روش دو مرحله ای است که محقق در مرحله اول عوامل تشکیل دهنده نوع را مشخص مینماید و در مرحله دوم از روی ویژگیهای این عوامل به تبیین وجه غالب اثر میپردازد. همانگونه که توضیح داده شد عوامل تشکیل دهنده شامل سه عنصر یا متغیر محتوا و مضمون، لحن و شیوه ارائه می‌باشد و وجه غالب نیز در سه نوع ادبی حماسی، غنایی و تعلیمی خلاصه میشود. ابتدا متن یا اثر از روی محتوا و مضمون مورد بررسی قرار میگیرد. در بسیاری از موارد این متغیر میتواند تکلیف نوع ادبی اثر را نیز تعیین نماید. به عنوان مثال در مطالعه یک غزل عاشقانه از حافظ به سرعت و شفافیت میتوان تعلق اثر به نوع ادبی غنایی را تشخیص داد و یا با خواندن حکایت دو برادر در گلستان سعدی تعلق متن به نوع ادبی تعلیمی به وضوح قابل تشخیص است در این وضعیت متغیرهای لحن و شیوه ارائه، به عنوان عاملهای تاییدی، متغیر تعیین کننده محتوا و مضمون را همراهی مینمایند. اما زمانی فرا میرسد که نتیجه بررسی متغیر محتوا و مضمون خواننده را به نوع ادبی خاصی دلالت نمیکند یا او را در انتخاب بین دو نوع ادبی مردد مینماید در این وضعیت متغیر لحن به عنوان عامل تعیین کننده ورود پیدا میکند و نوع ادبی را مشخص میکند و متغیر شیوه ارائه نیز کاربرد تاییدی دارد و در حالات کم باقی مانده نیز که متغیرهای محتوا و مضمون و لحن در تعیین نوع ادبی صراحت لازم را ندارند

متغیر شیوه ارائه میتواند تعیین کننده باشد. حال در اینجا به توضیح سه متغیر اصلی و زیر عاملهای میپردازیم:

۶-۱- متغیر محتوا و مضمون

محتوا یا درون مایه، «فکر اصلی و مسلط در هر اثری است که معنای کل داستان یعنی فکر یا مجموعه افکاری که موضوع اساسی مورد نظر نویسنده است را در داستان تحکیم میکند». (عناصر داستان، ۱۷۴). «محتوا را میتوان معادل دو کلمه معنی و مفهوم فرض کرد و مضمون را نیز میتوان به معنی: «در میان گرفته شود»، «آنچه از کلام و عبارت مفهوم شود»، «نکته ای لطیف و باریک که در شعر گنجانیده شود» و نیز «فکر، غایت، فلسفه، ماهیت و چگونگی» تعریف نمود (فرهنگ تفسیری زبان تاجیکی، ۷۶۰). در این پژوهش ۲۴ نوع متغیر محتوا و مضمون شناسایی شد و پس از آن ارتباط این متغیرها با نوع ادبی که میتواند مشمول گردد تعیین شده است:

۱) **زیر عامل قهرمانی:** محتوا و مضمون در اینگونه آثار شرح دلاوریها و رشادتهای قهرمانان بزرگ میباشد این قهرمانان شامل قهرمانان اساطیری که مربوط به دوران قبل از تاریخ هستند یا قهرمانان تاریخی که وجود خارجی دارند یا قهرمانان دینی و مذهبی که به شرح زندگی و شجاعتهای رجال مذهبی میپردازند و میباشد. این زیر عامل در اکثر مواقع معرف ژانر حماسی میباشد. اما در پاره ای از موارد بویژه آنجا که خلطهای مذهبی صورت پذیرفته انتظار کارکرد اخلاقی و یا تعلیمی نیز از آن میروود .

۲) **زیر عامل پهلوانی:** این عامل از جهات زیادی به قهرمانی شباهت دارد با این تفاوت که پهلوان قهرمانی است که به طبقه فرودست جامعه تعلق (یا توجه) داشته و مسائل اخلاقی و جوانمردی اساس رفتار او را تشکیل میدهد در خیلی از موارد پهلوان ترجیح میدهد به لحاظ رعایت یک مورد اخلاقی یا عاطفی شکست خورده یا بمیرد. نمونه تاریخی موجود در ادبیات ایران داستانهای مرتبط با پوریای ولی در گذشته و داستان داش آکل هدایت در ادبیات معاصر است. این زیر عامل نیز معرف ژانر حماسی است. همانند زیر عامل قبلی در بعضی متون کارکرد تعلیمی اثر نیز وجود دارد .

۳) **زیر عامل عیاری:** عیاران و جوانمردان والاترین ویژگیها و ارزشهای انسانی را نمایان میسارند ارزشهایی چون مردی، راستی، باورمندی به دین، پایبندی به پیمان، بیزاری از ترس و زبونی، پرهیز از آز و غرور، شجاعت و مردم دوستی. اما انگیزه و غایت همه این ویژگیها چیزی جز نام نیک نیست. سوگند خوردن و بستن پیمان در نزد عیاران و فتیان

نشانی از اصالت راستی و نهایت جوانمردی است. (آیین جوانمردی، ۱۶۷) عیاران، افرادی هستند که با از خود گذشتگی آماده دفاع از مظلومان و ستم دیدگان بوده و شرافت، صحت عمل، ملاحظات اخلاقی و ... از ویژگیهای آنها میباشد. در اغلب موارد با پیش فرض دانستن این ویژگیها به روایت اعمال شگفت انگیز و کارهای محیرالعقول و حیرت آور آنها پرداخته اند و از اینرو این داستانها در زمره ژانر حماسی تعریف میگردد.

۴) **زیر عامل عاشقانه:** این دسته به اشعاری تعلق دارد که محتوا و مضمون آن در مورد عشق میباشد بر این اساس آثاری که متضمن مفاهیم عاشقانه از قبیل تعریف و تمجید از معشوق، بحث وصال و هجران و ... میباشد در این دسته قرار میگیرند. زیر عامل عاشقانه با توجه به آنکه با احساسات عمیق شخصی سر و کار دارد جزو انواع غنایی محسوب میشود.

۵) **زیر عامل عارفانه:** این موضوع نوعی از عشق است که در آن معشوق غیر زمینی و خداوند در نظر گرفته میشود بن مایه‌های اصلی آن محبت خداوند و آرزوی وصال او میباشد آثاری از این دست نیز جزو ادب غنایی قرار میگیرند.

۶) **زیر عامل مرثیه:** موضوع این نوع آثار در مورد مرگ یا از دست دادن عزیزی یا بزرگی میباشد ممکن است در مورد از دست دادن عمر یا جوانی یا فرصت نیز باشد و جزو ادب غنایی محسوب میشود.

۷) **زیر عامل شکوائیه:** موضوعاتی که باعث اندوه و غم در انسان شده و انگیزه شکایت او را نیز فراهم میسازد میتواند در این آثار یافت شود. مانند: شکایت از دنیا، بی وفایی و ... و جزو ادب غنایی است.

۸) **زیر عامل فراق نامه:** موضوع این نوع آثار نیز ذکر حال و احوال عاشق در دوری از معشوق خواه زمینی و خواه آسمانی است با توجه به آنکه دو مشخصه اولیه غنایی یعنی احساسی بودن و شخصی بودن را داراست در ردیف آثار غنایی قرار میگیرد.

۹) **زیر عامل حبسیه:** این نوع نیز به ذکر احوال فردی که در زندان قرار دارد میپردازد و عامل اصلی آن غم و اندوه شاعر و یا نویسنده میباشد و از زیر مجموعه‌های ادب غنایی محسوب میشود.

۱۰) **زیر عامل مفاخره:** مضمون این آثار بر اغراق در باب صفات نیکو و ذکر اعمال پهلوانی است. گاهی همراه با رجز خوانی است و گاهی نیز به تنهایی به مبالغه در وصف کمالات

و فضایل میپزدازد و با توجه به اغراق از فروعات ادب حماسی محسوب میشود. (انواع ادبی، ۲۲۴)

(۱۱) **زیر عامل مناظره:** محتوا و مضمون آن در مورد زمانی است که در بین دو کس و یا دو چیز برسر برتری و فضیلت خود بر دیگری نزاع و اختلافات لفظی در میگیرد و هر یک با آوردن دلایلی خود را بر دیگری ترجیح میدهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب میشود (همان: ۲۲۷) با توجه به تعریف فوق آثار مناظره در نوع ادب حماسی قرار میگیرند.

(۱۲) **زیر عامل شهر آشوب:** محتوای این اشعار در مورد هجو و مسخره کردن یک شهر یا مردمانش میباشد و جزو ادب غنایی محسوب میشود. (همان ، ۲۲۸)

(۱۳) **زیر عامل هجو:** محتوای این آثار در مورد نکوهیدن و معایب کسی یا چیزی را بر شمردن است و هزل هم حرفهای بیهوده گفتن است و هدف اصلی مسخره کردن و خنداندن است و جزو نوع غنایی محسوب میشود. (همان ، ۱۰۷)

(۱۴) **زیر عامل مدح:** مضمون آثار مدحی تعریف کردن و ستودن خصلتها و صفات نیک کسی است که ضمن آن به تمجید رفتار و موفقیتهای ممدوح میپردازد و زبان به بزرگداشت او میگشاید و از جمله ادب غنایی است (همان: ۸۹)

(۱۵) **زیر عامل مناجات نامه (و توبه نامه) :** آثاری است که در آن به مناجات خداوند پرداخته و با او راز و نیاز میکند و یا از او تقاضای عفو و بخشش میکند و از مجموعه ادب غنایی است (همان: ۲۳۸)

(۱۶) **زیر عامل ساقی نامه و مغنی نامه:** محتوا و مضمون آن در مورد مخاطب قراردادن ساقی و مغنی است و حرفهایی را با او و یا از زبان او میگوید (همان، ۲۴۳) و در ردیف ادب غنایی قرار دارد.

(۱۷) **زیر عامل وعظ:** موضوع این آثار پند و اندرز میباشد (همان: ۹۵) هدف مولف در این آثار صراحتاً (مستقیم) و یا با نقل قول از بزرگان، به طور غیر مستقیم ، آموزش اخلاقی و دینی خواننده میباشد و جزو ادب تعلیمی است .

(۱۸) **زیر عامل عبرت :** موضوع این آثار بازگو کردن سرگذشت بعضی از افراد، حیوانات، جوامع و بر اثر رعایت نکردن یک دستورالعمل و یا موضوع اخلاقی یا علمی است و در زمره ادب تعلیمی قرار میگیرد .

۱۹) **زیر عامل حکمت:** بعضی از آثار صرفاً برای آموزش یک موضوع و یا موضوعاتی از قبیل عرفان، فلسفه، طب و ... بوجود آمده‌اند (همان، ۲۴۸) این آثار در ردیف ادب تعلیمی دسته‌بندی می‌شود.

۲۰) **زیر عامل معما و چیستان:** موضوع این آثار مطرح کردن صفات و خواص افراد یا اشیاء است و یافتن پاسخ از روی این خواص. (همان، ۲۵۵) شمیسا این آثار را جزو ادب حماسی میدانند ولی در بسیاری از موارد جنبه آموزشی آنها بر جنبه حماسی ارجحیت دارد لذا بسته به اینکه معما و یا چیستان چه چیز می‌باشد (جنبه آموزشی یا جنبه تفننی) تعلق آن به نوع ادبی آن مشخص می‌گردد.

۲۱) **زیر عامل ذکر معجزات و خرق عادات:** محتوا و مضمون این آثار که معمولاً در مورد پیامبران، ائمه اطهار و بعضی از شیوخ صوفیه و عرفای بزرگ می‌باشد در خصوص معجزات و کارهاییست که توسط مردم عادی امکان وقوع ندارند از دیدگاه مذهبی این امور واقعی تلقی می‌شود و از منظر ادبیات در ردیف اعمال اساطیری و قهرمانی می‌باشد و در زیر گروه ادب حماسی تقسیم‌بندی می‌شود.

۲۲) **زیر عامل تمثیل:** در اینجا عناصر، عوامل و اعمال و لغات نه تنها به خاطر خود و در معنی خود بلکه برای اهداف و معانی ثانوی به کار می‌روند. (انواع ادبی، ۲۴۹) مثلاً فابل در حقیقت داستان کوتاهی است که به شیوه تمثیلی نوشته شده. (همان، ۲۵۰) در فابل نویسنده یک اصل اخلاقی یا رفتاری را تشریح می‌کند و در نهایت نتیجه را در یکی دو جمله بیان می‌کند. تمثیل یا فابل نیز در نوع ادب تعلیمی دسته‌بندی می‌شوند.

۲۳) **زیر عامل وصفی:** در ایجاد این آثار گاه شاعر یا نویسنده از طریق مشاهده مستقیم و عینی، صفات ظاهری اشخاص، مناظر طبیعت، فصل‌های سال و اشیاء یا کلاً عالم خارج را شرح می‌دهد و گاه به مدد نیروی تخیل و اندیشه به بام عالم معنی و باطن بر می‌آید و ویژگیهای روانی و عاطفی افراد را توضیح می‌دهد (همان، ۱۳۵) آثاری از این نوع نیز در ردیف ادب غنایی قرار می‌گیرند.

خلاصه مربوط به محتوا و مضمون در جدول زیر ارائه شده است:

ردیف	نام زیر عامل	نام متغیر نوع ادبی	ردیف	نام زیر عامل	نام متغیر نوع ادبی
۱	قهرمانی	حماسی - تعلیمی	۱۳	هجو و هزل	غنایی
۲	پهلوانی	حماسی - تعلیمی	۱۴	طنز	غنایی - تعلیمی

۳	عیاری	حماسی	۱۵	مدح	غنایی
۴	عاشقانه	غنایی	۱۶	مناجات	غنایی
۵	عارفانه	غنایی	۱۷	ساقی نامه	غنایی
۶	مرثیه	غنایی	۱۸	وعظ	تعلیمی
۷	شکوائیه	غنایی	۱۹	عبرت	تعلیمی
۸	فراق نامه	غنایی	۲۰	حکمت	تعلیمی
۹	حبسیه	غنایی	۲۱	جیستان	تعلیمی - حماسی
۱۰	مفاخره	حماسی	۲۲	ذکر معجزات	حماسی - تعلیمی
۱۱	مناظره	حماسی	۲۳	تمثیل	تعلیمی
۱۲	شهر آشوب	غنایی	۲۴	وصفی	غنایی

۶-۲ - متغیر لحن

یکی از شاخصه‌هایی که پیش از هر چیزی در متن رخ مینماید ساختار زبانی و لحن آن است زیرا ابزار نگارش متن، زبان است و زبان بدون لحن معنایی ندارد. این مقوله از دو زاویه قابل بررسی است، نخست لحن و زبان هر شخصیت، دوم لحن و زبان حاکم بر کل اثر. این ویژگیها با شاخصه‌هایی مانند تکیه کلامها، اصطلاحات، ادبیات عامیانه و یا فاخر، آواها و دیگر قابلیت‌های زبانی قابل بررسی است. در این باره ملاح میگوید: «لحن در لغت به معنی آواز، آواز خوش و موزون و یا آهنگ و صوت است. در اصطلاح موسیقی، اجتماع اصواتی مطبوع را که با زیر و بمی خاص و ترتیبی معین در پی یکدیگر قرار گرفته باشد، لحن گویند» (حافظ و موسیقی، ۱۸۴) و یا در تعریفی دیگر، لحن، آهنگ و صدای بیان داستان است که به صورتهای گوناگون اظهار میشود. «لحن شیوه پرداخت نویسنده به اثر است به طوریکه خواننده آنرا حدس بزند درست مثل لحن صدای گوینده ای که ممکن است طرز برخورد او با موضوع و مخاطبانش را نشان بدهد که مثلاً تحقیرآمیز، موقرانه، رسمی و یا صمیمی باشد». (عناصر داستان، ۵۲۳). بنابراین خواننده از طریق لحن به شیوه بیان گوینده پی میبرد. «در نقد و ادب معاصر فارسی، لحن برگردان واژه (Tone) انگلیسی است و عبارت از نگرش و احساس گوینده یا نویسنده نسبت به محتوای پیام است

که از طریق فضا سازی زبان ایجاد میشود و از ارکان اساسی هر اثر ادبی است.» (عوامل ایجاد، تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر، ۱۲۸).

در نظریه سخن کاوی، لحن مربوط به گونه‌های زبانی است؛ برای بررسی عامل لحن باید بر زبان متمرکز شد. (نقد ترجمه داستان درسهای فرانسه از دیدگاه نظریه سخن کاوی، ۹۰). در سبک سنجی که به معنای بررسی آماری یک سبک ادبی است، پیش فرض پایه آن است که هر نویسنده در هنگام نگارش به صورت خود آگاه و یا ناخودآگاه، گزینه‌های زبانی خاص و لحن ویژه‌ای را به کار میگیرد. (سبک سنجی نقد و بررسی شیوه آماری کیوسام و انتساب یک اثر، ۵۸). لحن محاوره علاوه بر ساخت ظاهری متکی بر الگوهای زبان، یک ساختار درونی دارد که در بطن آن روایتی نهفته و بر زبان نیامده جاری است. در نتیجه حضور چنین روایتی، نوعی فضای جدید حاصل میشود که به موجب آن، چگونگی قرائت اثر و جسمانیت خوانش، اهمیت تعیین کننده می یابد. اگر این فضا را فضای گفتاری بنامیم، روایت نهفته و فضای گفتاری دو مشخصه لحن محاوره به حساب می آید. (درآمدی بر لحن محاوره در شعر، ۸۱)

به لحن از زوایای گوناگون میتوان پرداخت. زوایایی از قبیل مسائل ایجابی (مانند ریشه و نحوه شکل گیری)، ساختار آوایی و چینش حروف و کلمات و اما آنچه در اینجا مهم است به آن بپردازیم ارتباط بین انواع و اقسام لحنهای موجود با انواع ادبی است. ابتدا با مراجعه به متون مختلف، مقالات و نوشته‌های منتقدان انواع و اقسام لحنهای بکار گرفته شده شناسایی گردید. اسامی تعدادی از آنها به شرح ذیل است: لحن شادمانه، ناصحانه، مشفقانه، سوگوارانه، تعجبی، تهدید آمیز و لحن فلسفی و سؤال اساسی اینست که چه چیزی مؤلف را ناگزیر به انتخاب یک لحن برای یک متن مینماید و نیز سر چشمه وجودی این همه لحن مختلف چیست؟ قبلاً و به تفصیل پاسخ داده شد که لحن یک متن، جزو جدایی ناپذیر ویژگیهای متن است و در واقع یک کلید اصلی برای فهم محتوای آن میباشد. به این جمله دقت نمایید " علی آمد" حال اگر این جمله ساده را با لحن سؤالی بخوانید معنای آن پرسشی درخصوص آمدن یا نیامدن علی است اگر آنرا با لحن توصیفی بخوانید به معنای یک خبر در مورد آمدن علی است اگر آنرا با لحن تعجبی بخوانید مفهوم دیگری از آن استنباط میشود و اگر با لحن اخطاری بخوانید منظور متفاوتی از آن فهمیده میشود این توانایی فوق العاده و شگفت انگیز لحن است که در کنار کلمات استفاده شده در یک متن وظیفه انتقال محتوا و مضمون را تکمیل میکند و از اینرو بکارگیری آن در

انواع ادبی ضرورتی گریز ناپذیر است. در پاسخ به قسمت دوم که سرچشمه و عامل وجود انواع مختلف لحن چیست میتوان اشاره نمود که این سر چشمه همان سر چشمه نیاز انسان به پدید آوردن یک اثر است. انگیزه انسانها از ایجاد و خلق آثار ادبی هر چه که باشد دارای پشتوانه ای روحی و روانی است. این نیازمندیهای روح است که زمینه ایجاد یک اثر ادبی را فراهم میکند. حالات روحی انسان متأثر از سه عنصر کلیدی است عنصر هیجان، عنصر احساس و عنصر منطق. هر کدام از این عناصر دارای زیر مجموعه ای وسیع میباشند. مواردی از قبیل غم، شادی، خشم، عصبانیت، مفاخره، تسلی گری، استدلالی، تحسین تکبر، تحقیر، نفرین، حسرت و قابلیت تفسیر و دسته بندی در زیر مجموعه یکی از سه عنصر فوق را دارا میباشند. این سه عنصر در کنار یکدیگر و بصورت تکمیلی تمامی حالات روحی انسان را پوشش میدهند. توضیح تفصیلی هر یک از موارد فوق به شرح ذیل است:

(۱) عنصر هیجان: گاهی انسانها در اثر وجود یک هیجان اقدام به خلق یک محتوای ادبی مینمایند. هیجان انواع مختلفی دارد عواملی از قبیل خشم، ترس، تنفر، شگفتی، حسادت، شرمندگی و ... در ایجاد هیجان موثر هستند و هر کدام از اینها همراه خود لحن مختص به خود را تولید میکنند. لحن ایجاد شده توسط عامل خشم با لحن ایجاد شده توسط عامل ترس و یا ... با یکدیگر متفاوت هستند. اما همگی در یک ویژگی مشترک هستند و آن در نوع محرک آن است در ایجاد هیجان ما اغلب با محرکهای بیرونی سر و کار داریم محرکهای بیرونی باعث ایجاد حالتی از هیجان در انسان میشوند که در روانشناسی به آن وضعیت "دیگری هدایت شده" میگویند (<https://fa.wikipedia.org/wiki/>). تجلی بیرونی هیجان "عاطفه" نامیده میشود و سبب ایجاد رفتارهای عاطفی که ناشی از هیجان مثبت است و رفتارهای مخالف آن که منشاء هیجان منفی دارد، میگردد. آثاری که به روایت این نوع افکار و رفتار میپردازد نیز متأثر از این عنصر بوده و لحن متناسب با آن را پیدا مینمایند. اغلب آثاری که در نوع ادبی حماسی دسته بندی گردیده اند متأثر از عنصر هیجان میباشند.

(۲) عنصر احساس: عنصر دیگری که در خلق یک محتوای ادبی تأثیر داشته عنصر احساس به معنی عام آنست. غم، شادی، حزن، تأثر، امید، لطافت، رضایت و ... از زیر مجموعه های عنصر احساس محسوب میشوند. احساس، قرابت نزدیکی با هیجان دارد به گونه ای که در بعضی موارد نمیتوان به تفاوت آشکاری بین آنها رسید؛ اما آنچه در نهایت

این دو را از هم جدا میکند نوع محرک آنهاست در احساس، ما با نوع محرک درونی روبرو هستیم به عبارتی سمت و سوی واکنشها به سوی درون است و تجلی آن درونی است محرکهای درونی موجب ایجاد حالتی از احساس میشوند که در روانشناسی به آن "خود هدایت شده" میگویند (<https://fa.wikipedia.org/wiki/>). چنانچه مؤلفی در چنین وضعیت روحی به خلق اثری بپردازد و یا به روایت حالاتی که متأثر از قرار گرفتن در وضعیت احساسی هستند روی آورد متن ادبی حاصل، ویژگیهای آنرا به خود میگیرد. این متون اغلب در دسته بندیهای نوع ادبی غنایی جای میگیرند.

(۳) عنصر منطق: آخرین عنصر که به عنوان مکمل دو عنصر دیگر توانایی تفسیر و علت‌یابی رفتار آدمی را دارد عنصر منطق است وجه ممیزه انسانها با دیگر جانداران، خرد و دانش اوست و تجلی این خرد در انسانها، انجام اقدامات منطقی و ارائه گفتارهای منطقی است. توضیح این نکته که منطق چیست، انسان منطقی کیست و رفتار و گفتار او چگونه است و چه مشخصاتی دارد در این مقال نمیگنجد. آنچه در این بحث مهتر از پرداختن به مسائل فوق میباشد ارتباط لحن با این عنصر میباشد پر واضح است همانگونه که حالات هیجانی و احساس، توانایی تأثیر بر لحن را داشته و سبکهای مختص به خود را در گفتار و به تبع آن بر متون بوجود آورده اند؛ عنصر منطق نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آن نیز موجب بروز لحنهای ویژه خود گردیده است. با توجه به آنکه منطق از آبخور خرد و دانش تغذیه میشود تمامی حالاتی که از عقلانیت سر چشمه میگیرد و یا با اصول عقلانی هم خوانی دارد را میتوان در این مجموعه قرار داد و متونی که بیانگر و یا راوی این نوع حالات یا گفتار باشند را میتوان به این عنصر منتسب نمود. در بررسیهای صورت گرفته متونی که از لحنهای ناصحانه، آمرانه، مودبانه، رسمی، استدلالی، اقناعی، و ... استفاده نموده اند در این دسته بندی قرار میگیرند و از نظر نوع ادبی، اغلب موارد فوق در نوع ادبی تعلیمی قرار دارند. در زیر جدولی که در آن انواع لحنها و تعلق آنها به عنصر متعلقه و نوع ادبی مربوطه مشخص است آورده شده است.

ردیف	انواع لحن	عنصر	نوع ادبی غالب
۱	تاکیدی - عصبانی - صمیمانه - خصمانه - تعجیبی - بی ادبانه - مهیج - دشنام - هراسان و کوبنده - حسادت آمیز - تحقیر آمیز - برانگیزاننده - تکبر	هیجان	حماسی

		آمیز - ملتمسانه - تهدید آمیز - تنفر آمیز - تمسخر آمیز - رجز - فریبکاری - تفاخر آمیز -	
۲	احساس	شادمانه - غمگینانه - سوزناک - نادمانه - توصیفی - بی حوصلگی - سوگوارانه - نومیدانه - امیدوارانه - نفرین - دعایی - لطیف - تضرع آمیز - متحسرانه - افسوسانه - شرمگینانه	غنایی
۳	منطق	آمرانه - ناصحانه - تحسینی - توبیخی - مودبانه - رسمی - اخطاری - چاپلوسانه - فریبکارانه - فلسفی - استدلالی - اقناعی و توضیحی - صلح آمیز - گلایه آمیز - گزنده - شوخ طبعانه - تمجیدی - انتقادی - تحذیری - استنطاقی	تعلیمی

۶-۳- متغیر شیوه ارائه

سومین متغیر اصلی که در تبیین نوع ادبی نقش موثری دارد متغیر شیوه ارائه در یک متن ادبی است. شیوه ارائه در ادبیات موضوعی بنیادی است. درک شیوه‌هایی که روایت در آنها عمل میکند به ما کمک میکند تا چیزی از متون ادبی دستگیرمان شود که اکثر شیوه‌های نقد سنتی قادر به فهم آن نبوده زیرا تکیه گاه نقد سنتی بر محتوا و مضمون است در حالی که در نقد مدرن به ویژگیهای زبانی و فرمهای ساختاری متون توجه دارند. (روایت و زبان ، ۴۸). شیوه ارائه انتخاب شده توسط مؤلف در واقع بیانگر دو موضوع اساسی است اول محتوا و مضمون مورد نظر مؤلف و دوم انتخاب طیف مخاطبان . درخصوص مطابقت و همگرایی محتوا با شیوه ارائه مطالب بسیاری ارائه شده است؛ افلاطون در کتاب جمهوری میگوید: «منظور ما از شیوه ارائه یک داستان این است که در آن گفته‌ها و شرح وقایع چگونه با یکدیگر مرتبط میشوند.» (جمهوری، ۱۳۴). از نظر تئوری ادبی و نشانه‌شناسی، شیوه ارائه توانایی آنرا دارد که لایه‌های معنایی غیر زبانی را به متن اضافه کند و در واقع قسمتی از بار انتقال مفهوم بصورت صحیح را به دوش بکشد. شیوه ارائه (روایتگری) به صورت "مجموعه‌ای از روشها که نویسندگان و پدید آورندگان آثار ادبی برای ارائه داستان به مخاطبان خود استفاده میکنند" (fa. Wikipedia- wiki/) تعریف شده است. در تعاریف فوق بر مفهوم مخاطب نیز تاکید شده است و ارتباط شیوه ارائه با نوع مخاطب

مورد نظر مطرح است. در بعضی از نقدهای امروزی نقش مخاطب پر اهمیت تر از نقش مؤلف در نظر گرفته میشود به طوریکه بارت و دریدا در مجموعه نظریاتی که به نظریه "مرگ مؤلف" مشهور شده است به صراحت بر این موضوع تاکید کرده اند. شیوه ارائه مفهوم وسیعتری از آنچه که در ادبیات "روایت" خوانده میشود را در بر دارد. در واقع روایت تنها بخشی از شیوه ارائه را شامل میشود و در کنار آن دو روش دیگر به نامهای خطابت و خویش‌گویی نیز وجود داشته و مکمل آنست :

(۱) **شیوه روایی:** در مورد روایت و شیوه روایی که شناخته‌ترین شیوه ارائه متون ادبی است بسیار تحقیق صورت گرفته و نتایج و نظریات گوناگونی وجود دارد. روایت به معنی «بازگویی اموری است که به لحاظ زمانی و مکانی از ما فاصله دارند. گوینده حاضر و ظاهراً به مخاطب و قصه نزدیک است اما رخدادها غایب و دورند.» (درآمدی نقادانه و زبان‌شناختی بر روایت ، ۱۶۸). شاید بتوان روایت را در ساده‌ترین و عام‌ترین بیان متنی دانست که قصه‌ای را بیان میکند و قصه‌گویی (راوی) دارد. (دستور زبان، ۸). به طور مثال اسکولز و کلاگ، در کتاب "ماهیت روایت"، روایت را اینگونه تعریف میکند: «کلیه متون ادبی که دارای دو خصوصیت وجود قصه و حضور قصه‌گو است میتوان یک متن روایی دانست» (۴, The nature of narrative , Scholes ,R and Kellogg). تودوروف روایت را بیشتر محدود به قصه میدانند. از نظر تودوروف قصه «متنی است ارجاعی که دارای بازنموده (Represented) زمانی است». (دستور زبان، ۹) در روایت‌شناسی، زبان متن، شکل و شیوه بیان آن پایه و اساس، کاوش متن و معیار ارزیابی آن است نه درون مایه اش و هنر یک پدید آورنده در شکل‌بانی او نهفته است. (روایت‌شناسی و تفاوت میان داستان و گفتمان بر اساس نظریات ژرار ژنت، ۲۹۵) در روایت راوی میتواند اول شخص باشد یا از زبان شخصیتها به شرح داستان بپردازد همچنین راوی میتواند خود قهرمان اثر باشد یا محرم اسرار، اعمال و افکار قهرمان اصلی باشد یا یک شخص فرعی که نقش پررنگی ندارد؛ باشد. از منظر دیگر راوی میتواند سیطره کامل بر اثر داشته و در نقش یک دانای کل عمل نماید یا سیطره و قدرتش را با شخصیتهای داستان تقسیم نماید و یا اینکه نقش و قدرت اصلی را به شخصیتهای داستان واگذار کند و به روایت مستقیم از زبان شخصیتها بپردازد. در مورد زمان روایت باید گفت که متداولترین شکل بیان داستان زمان گذشته است اما در کنار آن داستانهایی که در زمان حال اتفاق بیفتد و یا به ندرت مربوط به آینده هم باشد وجود دارد. از نظر نوع ادبی که مراد ما در این مقاله است تقریباً در بیان تمامی آثاری که

در نوع ادبی حماسی تعریف میشوند از شیوه روایی استفاده گردیده است؛ همچنین داستانهای عاشقانه که تعلق به نوع ادبی غنایی دارند و داستانهایی که جنبه تعلیمی داشته نیز از شیوه روایی برای بیان آنها استفاده گردیده است از این نظر دانستن شیوه ارائه نمیتواند به تنهایی نوع ادبی را تعیین نماید بلکه چنانچه اثری از شیوه روایی استفاده نماید آن را باید در کنار محتوا و مضمون و همچنین لحن اثر بررسی نمود تا بتوان نوع ادبی آنرا تعیین نمود.

۲) شیوه ارائه خطابی: در این شیوه مؤلف به طور مستقیم خواننده را مخاطب خود قرار میدهد؛ زبان مؤلف زبان اول شخص و خواننده دوم شخص میباشد. بعضی به اشتباه ممکن است این شیوه ارائه را با گفتگوهای که در داستان پدید میآید و یا نوشتاری که به آن دیالوگ (dialog) میگویند یکی فرض نمایند؛ حال آنکه دو حالت اخیر ذکر شده بخشهایی از شیوه ارائه روایی در داستانهاست که مؤلف تصمیم به حذف راوی گرفته ولی کار کرد متن، روایت گونه است حال آنکه در اینجا کار کرد متن ادبی روایت نبوده بلکه خطابت است. او به عمد میخواهد خواننده را مستقیماً طرف گفتگوی خود نماید و مفهوم و مضمونی که در ذهن دارد به طور مستقیم با خواننده در میان گذارد. در ادبیات ایران این موضوع سابقه دیرین دارد و از این روش برای بیان مسائل، آموزش حکمت و خرد و ... استفاده میشده است. کارکرد اصلی این روش ارائه، برای آثاری است که در نوع ادبی تعلیمی تألیف شده اند. شیوه ارائه خطابی بر عکس شیوه ارائه روایی که در آن راهی مطمئن برای شناخت نوع ادبی وجود نداشت؛ مسیری برای تعیین نوع ادبی به شمار میرود. به عبارتی اغلب آثاری که از این شیوه برای ارائه مطالب استفاده میکنند در نوع ادبی تعلیمی دسته بندی میشوند.

۳) شیوه ارائه خویش گویی: در این شیوه ارائه، مؤلف با خود صحبت میکند و این شیوه انواع مختلفی دارد "در بعضی مواقع این خویش گویی را حدیث نفس گویند و در آن مؤلف گویی با خود حرف میزند و اطلاعاتی به خواننده در مورد خود میدهد". (نقد داستان: تفسیر داستان دلهره، ۱۵۶). در بعضی مواقع هدف از خویش گویی بیان "جریان سیال ذهن" میباشد و آن «گفتگویی درونی است که مؤلف اغلب کلمات و جملاتی را بیان میکند تا خواننده را به طور غیر مستقیم با فکر ها و واکنش خود نسبت به محیط اطرافش و سیر اندیشه و ناخود آگاه او آشنا سازد.» (همان). در بعضی از موارد حالت گفتگوی مؤلف با فردی مجازی و یا غیب میباشد که دسترسی به او به طور فیزیکی وجود ندارد این

نوع نیز گرچه در ظاهر خطابی به نظر میرسد ولی در واقع و به دلیل نوع کارکرد آن خویش‌گویی محسوب می‌شود. بخشهای زیادی از ادبیات ایران که در آن مولف بصورت عاشقانه، عارفانه، رندانه و ... خدا، فرشتگان و یا معشوق و ... را خطاب قرار میدهند در واقع خویش‌گوییهایست که در نوع ادبی غنایی قرار میگیرد. خلاصه مربوط به شیوه ارائه در جدول زیر آمده است:

ردیف	شیوه ارائه	نوع ادبی مربوطه
۱	روایی (روایتی)	حماسی - غنایی - تعلیمی
۲	خطابی	تعلیمی
۳	خویش‌گویی	غنایی

۶-۴- تعیین وجه غالب

اکنون مشخصه‌های هر یک از وجوه مورد نظر شامل محتوا و مضمون، لحن و شیوه ارائه تعیین شده است. چنانچه یک اثر ادبی مورد مطالعه قرار گیرد و برای آن، نوع هر یک از وجوه تعیین گردد؛ آنگاه قادر خواهیم بود وجه غالب نوع ادبی آن اثر را بر مبنای جدول زیر بدست آوریم:

نام داستان	محتوا و مضمون	لحن	شیوه ارائه	وجه غالب
داستان فرضی	مذهبی - اخلاقی	منطقی	خطابی - روایی	تعلیمی
	حماسی - تعلیمی	تعلیمی	تعلیمی	

زمانی که یک متن ادبی دارای حجم زیاد باشد و در آن حوادث مختلف اتفاق افتاده باشد تشخیص تعلق آن به نوع ادبی بسیار دشوار بوده و ممکن است با خطا همراه باشد اما در این الگو چنانچه متغیر محتوا و مضمون در تشخیص یک نوع ادبی نتواند به طور دقیق کمکی نماید و یا به دو نوع ادبی امکان مساوی برای انتخاب بدهد آنگاه با کمک متغیر لحن و در ادامه با استفاده از متغیر شیوه ارائه، تشخیص دقیق تر ممکن می‌شود. از سویی چنانچه تشخیص اولیه نوع ادبی از روی محتوا و مضمون از سوی دو متغیر دیگر نیز

تاییدیه دریافت نماید آنگاه میتوان با قطعیت از تعلق اثر ادبی به یک نوع ادبی خاص صحبت کرد. در زیر به یک نمونه بر اساس روش فوق اشاره میشود:

جام و قلیان: مناظره جام و قلیان مثنوی عامیانه و مکتب خانه ای است از سراینده ای ناشناس که ۴۱ بیت دارد. موضوع، مناظره جام و قلیان است که هر یک ارزشها و محاسن خود و عیوب طرف مقابل را برمی شمرد و ادعا میکند که ارزش او نزد مردم و در مجالس بزرگان از دیگری بیشتر است. در این بین خوانچه سر میرسد. آن دو از خوانچه میخواهند که بین آنها قضاوت کند:

ولیکن حکایت ز من بشنوید	ز حرفم نباید شما سرکشید
منم پادشاه و وزیر است جام	دگر قصه خوان است قلیان مدام
اگر زین حکایت دگر بشنوم	شما را سر از تن جدا می کنم...

(ادبیات مکتب خانه ای، ذوالفقاری: ج ۱: ۱۵۰)

بعد از آنکه خوانچه آن دو را تهدید میکند و به دعوا خاتمه میدهد، برای تأکید بر تهدید، به انواع خوراکیها شامل کباب، نان، مربا، عسل، کره، قند، گلاب، دوشاب، قیماق، ماست، خرما و ... سوگند میخورد.

۶-۴-۱- بررسی از نظر مضمون و محتوا

مناظره، حاصل دوره ای است که شیوه زندگی و برگزاری مجالس، وجود ابزار و اشیایی مثل جام و قلیان و خوانچه را ضروری میساخته است. در بررسی مضمون این داستان میتوان گفت که کلیت اثر شامل مناظره (حماسی) بین جام و قلیان و خوانچه است که در ابتدا قلیان به مفاخره (حماسی) پرداخته:

ز مشرق، ز مغرب؛ ز ایران و روم	ز گبر و ز ترسا به هر مرز و بوم
ابا و پادشاه و وزیر و گدا	حکایت نمایم به شیرین ادا....

(همان: ۱۴۹)

جام بی آنکه یادی از خود نماید بدیهای قلیان را در این مناظره (حماسی) به رخ او میکشد:

ز بس هرزه گویی تو در پیش خلق	کنند نیم گز چوبت اندر بحلق
نه آرم داری، نه شرم و حیا	از اینست روی تو گشته سیاه

(همان: ۱۵۰)

و بعد از آن خوانچه ضمن داوری بین این دو مقام خود را برتر از آنها میداند. علاوه بر موارد فوق در کلیت اثر طنزی خفیف (غنایی) نیز مشاهده میشود که موجب افزایش رغبت خواننده میگردد.

۶-۴-۲- بررسی از نظر لحن

اثر با لحنی تحقیر آمیز (لحن قلیان به جام) شروع میشود:

به اعزاز و اکرام جنبم ز جا نه چون تو برونم کنند از سرا
چو آبت نباشد نگوشت کنند به صد خواری از در برون کنند
(همان: ۱۴۹)

سپس با لحنی تکبر آمیز (حماسی) به ذکر مفاخر خود میپردازد:

ز بلخ و بخارا و هندوستان گرفتم تمامی به تیغ زبان
(همان)

در پاسخ، جام با لحنی تمسخر آمیز (حماسی) بدیهای قلیان را بازگو میکند:

تویی هرزه گوی و منم بی زبان ز من سود بیند از تو زیان
(همان: ۱۵۰)

و در نهایت خوانچه نیز با لحن تهدید آمیز (حماسی) به اختلاف بین آن دو پایان میدهد.

۶-۴-۳- بررسی از نظر شیوه ارائه

شیوه ارائه داستان به شکل روایی میباشد:

بیا ای برادر حکایت شنو ز جام و ز قلیان روایت شنو

نام اثر	مضمون و محتوا	لحن	شیوه ارائه	وجه غالب
جام و قلیان	مناظره- مفاخره و طنز	تحقیر آمیز- تمسخر آمیز و تهدید آمیز	روایی	حماسی
	حماسی- غنایی	حماسی	حماسی- غنایی	

۷- نتیجه گیری

وجود طبقه بندیهای گوناگون در مورد انواع ادبی در ادبیات جهانی و عدم وجود بدیلهای قابل اتکا در ادبیات فارسی مشکل بزرگی است که تعیین نوع ادبی را برای آثار فارسی زبان دشوار نموده است. در مقاله حاضر تلاشی برای ارائه الگویی در تعیین نوع ادبی صورت

گرفته است که مبتنی بر دو اصل اساسی است و در آن سعی شده است که اولاً روش ارائه شده در تعارض با روشهای استاندارد جهانی نباشد و از تجربیات آنها به اندازه کافی بهره برده باشد و دوم، آنکه الگوی ارائه شده توانایی پوشش نیازهای متنوع کنونی را داشته و از انعطاف کافی برای حالات محتمل آتی برخوردار باشد. برای این منظور الگو در دو سطح طراحی شده است در سطح اول، نوع ادبی تابعی از سه متغیر (محتوا و مضمون، لحن، شیوه ارائه) در نظر گرفته شده و در سطح دوم هر یک از این متغیرها میتواند مقادیر زیادی، که به عنوان زیر عامل تعریف شده اند را به خود بپذیرند. از نظر نتایج نیز در تعیین انواع ادبی از انواع پایه (حماسی، غنایی، تعلیمی) که حالتی استاندارد داشته و در سطح جهانی مورد قبول است استفاده شده است. هر کدام از متغیرها نیز دارای زیر عاملهایی هستند. متغیر محتوا و مضمون شامل ۲۴ زیر عامل از جمله قهرمانی، عباری، عاشقانه، تمثیلی، وعظ، حکمت و ... میباشد که موضوعات موجود کنونی را پوشش داده و قابلیت توسعه و افزایش دارد و متغیر لحن دارای ۴۸ عنصر از جمله صمیمانه، ملتمسانه، دعایی، ناصحانه، آمرانه و ... میباشد که در سه دسته منطقی، هیجانی و احساسی دسته بندی گردیده اند و متغیر سوم شیوه ارائه است که به سه زیر عامل روایی، خطابی و خویش گویی تقسیم شده است. در نهایت وجه غالب نوع ادبی از تعیین متغیرهای مذکور به دست می آید. از ویژگیهای این الگو انعطاف بالای آن میباشد که در صورت افزایش حالات، این عوامل اضافی به زیر عاملها افزوده شده و در نتیجه ضمن غنای دامنه پوشش بر ساختار اصلی تاثیر مخرب نمیگذارد.

منابع و مأخذ

- ۱- ادبیات مکتب خانه ای ایران، ذوالفقاری، حسن و حیدری محبوبه، ۱۳۹۱، ج ۱، تهران، انتشارات رشد آوران.
- ۲- ارسطو و فن شعر، زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۹، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳- انواع ادبی، شمیسا، سیروس. ۱۳۷۶، تهران: انتشارات فردوسی.
- ۴- انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو، حسین. ۱۳۹۰، مشهد: انتشارات فردوسی.
- ۵- «انواع ادبی و شعر فارسی»، شفیع کد کنی، محمدرضا. ۱۳۵۲، مجله خرد و کوشش، دوره چهار، شماره ۱۱ و ۱۲، صفحات ۹۶-۱۱۹.

- ۶- «تأملی در نظریه انواع در ادبیات فارسی»، واعظ زاده، عباس و دیگران. ۱۳۹۳، فصلنامه تخصصی نقد ادبی، دوره ۷، شماره ۲۸، صفحات ۷۹-۱۱۱.
- ۷- جمهوری، افلاطون. ۱۳۵۳. ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات ابن سینا.
- ۸- حافظ و موسیقی، ملاح حسین علی. ۱۳۶۳، تهران: انتشارات هیرمند.
- ۹- «درآمدی بر لحن محاوره در شعر»، آقاجانی، شمس. ۱۳۷۸، بایا. شماره ۸ صفحات ۸۷.
- ۱۰- دستور زبان داستان، اخوت، احمد. ۱۳۹۲. اصفهان: نشر فردا.
- ۱۱- درآمدی نقادانه و زبان شناختی بر روایت، تولان، مایکل جی. ۱۳۸۳. ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.
- ۱۲- روایت و زبان، وبستر، راجر، ۱۳۸۳، ترجمه محبوبه خراسانی، مجله ادبیات داستانی، سال یازدهم، شماره ۸۲، مرداد و شهریور.
- ۱۳- ژانر(نوع ادبی)، دوبرو، هدر. ۱۳۸۹، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: انتشارات مرکز.
- ۱۴- «سبک سنجی نقد و بررسی شیوه اماری کیوسام و انتساب یک اثر». یا حق، محمدجعفر. ۱۳۸۵، دانشکده تربیت معلم، شماره ۵۲ و ۵۳ صفحات ۱۹۰-۱۵۱.
- ۱۵- شیوه های نقد ادبی، دیچز، دیوید. ۱۳۷۰، ترجمه محمد تقی صدقیانی و غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۶- شیوه روایت / Fa.wikipedia.org/wiki/
- ۱۷- «طبقه بندی انواع ادبی از منظر نظریه پردازان رمانتیسم»، جواری، محمد حسین و آسیب پور، محسن. ۱۳۸۷، مجله نقد زبان و ادبیات خارجی، شماره ۱، صفحات ۳۳-۵۵.
- ۱۸- عناصر داستان، میرصادقی، جمال. ۱۳۷۶، تهران: انتشارات سخن.
- ۱۹- «عوامل ایجاد، تغییر و تنوع و نقش لحن در شعر». عمران پور، محمدرضا. ۱۳۸۴، فصلنامه پژوهشهای ادبی، دوره ۳، شماره ۹ و ۱۰. صفحات ۱۵۰-۱۲۷.
- ۲۰- فرهنگ تفسیری زبان تاجیکی، نظر زاده، سیف الدین، ۱۳۸۷، نشر سخن گستر، مشهد.
- ۲۱- منظومه های غنایی ایران، صورتگر، لطفعلی. ۱۳۸۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۲- نظریه ادبیات، ولک، رنه و وارن، آستین. ۱۳۷۳، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- نظریه ژانر(نوع ادبی)، زرقانی، مهدی و قربان صباغ، محمود. ۱۳۹۵، تهران: انتشارات هرمس.
- ۲۴- «نقد ترجمه داستان درس های فرانسه از دیدگاه نظریه سخن کاوی(بررسی سبک، غلامی، حسین. ۱۳۸۸)»، پژوهش های زبانهای خارجی، شماره ۵۲، صفحات ۸۵-۹۶.

۲۵- «نقد داستان: تفسیر داستان دلهره»، میرصادقی ، جمال، ۱۳۸۴، نشریه کک، شماره ۱۵۶، صفحه ۴۵.

۲۶- روایت شناسی و تفاوت میان داستان و گفتمان بر اساس نظریات ژرار ژنت، یعقوبی ، رویا، ۱۳۹۱ ، پژوهشنامه ادب حماسی ، بهار و تابستان ، دوره ۸ ، شماره ۱۳.

۲۷- Modern Genre theory , DUFF, D.(۲۰۰۰), London and New yourk : Long man

۲۸- Genre, Frow , j.(۲۰۰۵), London and New yourk: RoutLedy

۲۹- Genre, Garber,F, etal(۱۹۹۳), in Alex Preminger and T.V.F. brogan(Eds), The New Princeton encyclo pedia of poetry and poetics, Prinston , NewJersey :Princeton university press.

۳۰- The nature of narrative ,Scholes , R and Kellogg , R(۱۹۶۶) , New Yourk , Oxford press.

Influential Factors in Determining the Genre of Literature **Saemeh Khorasani ^۱, Reza Heydari Nuri ^۲**

Abstract

Determining the genre in modern researches is considered the main issue. Due to lack of historic background and novelty of subjects in Persian literature, has more difficulties. The need for the localization of existing Western models and the necessities of the globalization of local literature are two contradictory needs of modern Persian literature. Therefore, the main question is that is it possible to present a model that covers the needs of Persian literature, while providing the global standards. In the present paper, it was attempted to provide a three-dimensional model to determine the literary genre. first, basic genres (epic, lyrical, didactics) were determined that are accepted at the global level. Second, to determine the genre, three main variables of content and theme, tone and presentation method were used. Third, for each of the following variables, some factors are considered: content and theme included ۲۴ factors such as championship and being cutie, romantic; tone had more than ۴۰ element including being sincerely, advisable and imperative, categorized in three logical, excitable and emotional and presentation method was classified into three sub-factors of narrative, addressing and soliloquy. Finally, using these three variables, the dominant type of work is determined.

Keywords: Genre, Epic, Lyrical, Didactic, Dominant Form, Content and Theme, Tune, Presentation Style

^۱ - PhD student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Saveh, Iran (saeme_khorasani@yahoo.com)

^۲ - Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Saveh, Iran (R.heydarinoori@yahoo.com)